

چرا چشم انداز نداریم؟

عباس عبدي

در جهان امروز مدیریت سياسي موثر کشور، بدون داشتن چشم اندازي متعارف بي معنا و عقيم است. البته هر چشم اندازي لزوما نمي تواند دقيق باشد و ممکن است با گذشت زمان تعديل ولي در هر حال بايد علل شکست و موفقیت يا تغيير آن روشن شود. اين سخنان مقام رهبري خطاب به سمیناري درباره گام دوم از اين نظر جالب است که ما را دوباره به یاد سند چشم انداز ۱۴۰۴ مي اندازد؛ «يکي از مهم ترين کارها در انقلاب اسلامي و نظام اسلامي ترسيم چشم انداز است تا معلوم بشود که ما کجا مي خواهيم برويم.

يك وقت است که در مقام فکر و تئوري و اين قبيل چيزها حرف مي زنيم، خب انسان خيلي حرفها دارد و دستمان پر است الحمدلله، اما ما الان در وسط ميدانيم؛ بحث ما از بحث تئوري و بيان ذهني و فکري گذشته و از آنها عبور کرده ايم. ما الان داريم وسط ميدان حرکت مي کنيم؛ بايد مشخص کنيم که چه کار داريم مي کنيم؟ کجا داريم مي رويم؟ هدفمان چیست؟ اين يك مساله مهمي است».

واقعیت اين است که هنوز سه سال از پايان دوره سند چشم انداز مانده است. سندی که براي اهميت دادن به آن يك هفته در سال در نظر گرفته شد، تا درباره آن سخن گفته و ارزيابي شود...

برايش سکه زدند که ۲۰ دایره کوچک و بزرگ ترسيم شده بود که نشانه افزايش توسعه کشور در مدت اين سند است. اين سند در سالهاي آغازين نیز بسيار مورد توجه بود، کميسيون ويژه اي در مجمع تشخيص مصلحت، ارزيابي و پيشرفت آن را عهده دار بود. فارغ از هر نکته ديگري يك سند راهنما و جهت دهنده اي براي مديران کشور نیز بود. ولي از ميانه راه اين سند کم کم به حاشيه رفت و در نهايت به فراموشي سپرده شد! بدون آنکه گفته شود، علت اين وضعيت چیست؟ اين سند در بالاترين سطح مدیریت کشور تايبید و تصويب شد، همه قواي کشوري بايد براي تحقق آن کوشش مي کردند، پس چه شد که به يك باره فراموش شد؟ گويي که از ابتدا چنين سندی نبوده است. آیا اهداف اشتباه بود؟ آیا مديرانش ناکارآمد بودند؟ آیا کسي به آن اعتقاد نداشت؟ آیا اهداف سند متناقض بود؟ چه شد که امروز و در سالهاي پايان آن سند، بدون هيچ چشم اندازي در وسط ميدان هستيم؟ اين تعبير دقيقی از سرگرداني

ماست، زیرا نمی‌شود که بدون هدف و چشمانداز وسط میدان بود و کاری کرد که معنادار باشد. به‌طور قطع می‌توان گفت که سند چشمانداز ۱۴۰۴ از یک جهت سند ماندگاری است. اینکه ما پس از گذشت ۲۵ سال از تصویب این سند، نه تنها به آن نرسیدیم، بلکه در جهت مخالف آن رفتیم و از میانه راه نیز آن را فراموش کردیم، گویی که چنین سندی وجود نداشته است. این واقعیت مشهود است و هر چه نباشد یکی از دو حالت زیر یا هر دو بر آن صدق می‌کند. اول؛ ناتوان در فهم امکانات و توانایی‌های خود و تعیین چشمانداز معقول برای کشور و دوم؛ ناتوان در اجرای یک برنامه چشمانداز بودیم. هر دو حالت نیز ممکن است درست باشد. بنابراین پیش از تصویب هر سند چشمانداز دیگری، باید تکلیف این دو مساله را روشن کنیم. بدون رایه پاسخ به این دو پرسش هر کار دیگری آب در هاون کوبیدن است. بنده در همین زمینه فقط به دو نکته اشاره می‌کنم؛ اولین آن نامتعیین بودن متغیرهاست. سند چشمانداز، براساس یک رفتار متعارف در روابط خارجی تنظیم شده بود که مقدار معینی درآمدهای نفتی و روابط خارجی پایدار با جهان باید وجود می‌داشت. ولی این متغیر اصلی و مهم در جریان مسائل هسته‌ای به کلی دگرگون شد و کل محاسبات قبلی را به هم زد. پس هر گونه چشماندازی مستلزم حدی از ثبات و پایداری در متغیرهاست. ما برای کشاورزی آبی می‌توانیم برنامه‌ریزی بلندمدت کنیم، ولی برای کشاورزی دیم ایران که بارش آن خارج از اراده ماست کار چندانی نمی‌توانیم انجام دهیم. نکته دوم، ضرورت حاکمیت قانون است. هر سند چشماندازی باید یک سند راهنما باشد و همه ملتزم به اجرای آن شوند. اگر کسانی به هر دلیلی آن را اجرا نکنند یا آن را راهنمای خود ندانند، طبعاً سند به حاشیه و به بیراهه خواهد رفت. ساختار سیاسی ما در دو دهه گذشته به نحوی عمل کرده که نشان می‌دهد مسوولان ذی‌ربط اعم از مجلس یا دولت یا سایرین التزامی به اصول راهنمای سند چشمانداز ندارند و دنبال رفع و رجوع امور جاری خود هستند. در جامعه کوتاه‌مدت، نمی‌توان چشمانداز رایه کرد.

منبع: روزنامه اعتماد 21 اسفند 1400 خورشیدی